

حیدری



سالار سعید کر دستانی متخلص به حیدری

ادیب ارباب دانشمند آقای میرزا علیخان

میرزا علیخان سالار سعید متخلص به حیدری خاقم مرحوم احمدخان وکیل الزعایا
ولد ابراهیم بیگ ولد رستم بیگ ولد شیخ حیدر بیگ . (شیخ حیدر بیگ معاصر

دوره نادرشاه افشار بوده است)

آباء و اجداد مشارالیه یکی بعد از دیگری صاحب مسند ریاست و رتبه
امارت درساو جبالغ مگری بوده اند مشارالیه در سال ۱۲۹۰ هجری در قریه رحیم خان
از قراء ملکی خودشان متولد و تاریخ تولد ایشان را میرزا بهار شیروانی برشته
نظم کشیده است .

او فروزان اختر و مامش ۴۰ برج عفاف پس بتاریخش بگویم اختری زائیده ماه
مرحوم احمدخان والد آقای حیدری خدمات شایانی بمملکت ایران

کرده است - در زمان سلطنت ناصرالدین شاه در جنگ هرات یکی از سرداران لشکر بوده و همچنین در جنگ بوشهر اهمیتی داشته است . موقعی که مرحوم احمد خان از شیراز مراجعت و بوطن مألوف ساوجبلاغ میرفته است میرزا بهار شیروانی را که یکی از ادبای نامی و شاعری شهیر و فاضلی تحریر بوده از طهران با خود ساوجبلاغ میبرد و دو پسر خود - میرزا علیخان حیدری و میرزا عبدالله خان مصباح دیوان را از سن طفولیت در خدمت آن استاد سخن



ادیب بارع میرزا عبد الله خان مصباح دیوان کردستانی

متخلص بادیب طالب الله ثراه

برای تعلیم و تربیت میگذارد و از هر حیث وسائل آسایش و راحتی و گذران آن ادیب ارباب را فراهم میسازد و هر ساله مبلغ ۳۶۰ تومان علاوه بر ملبوس و مأکول

و منزل و انعامات متوالی در حق آن فاضل یگانه مقرر میدارد .
 مشارالیهما پس از چند سالی بعلوم ادب فارسی و عربی و شعر و انشاء
 آشنا و از صنایع مستظرفه نیز بهره‌مند میگرددند چنانچه مرحوم مصباح دیوان در
 خط و نقاشی و موسیقی کمتر نظیر داشته است و از زبان فرانسه و طب نیز بی
 اطلاع نبوده است و ازین راه خدمت شایانی باهل ساوجبلاغ کرده است .
 آقای حیدری در سن بیست سالگی وارد خدمات دیوانی و دولتی گشته - چندی
 نایب‌الحکومه در ساوجبلاغ و مدتی حکومت و چندی ریاست ساخلوی را عهده‌دار
 و از ابتداء دوره ششم تاحال که اواخر دوره هشتم است از طرف اهالی ساوجبلاغ
 وکیل دارالشورای ملی میباشد و باینکه تمام اوقاتشان صرف حل و تسویه امور
 و مشکلات اهالی محل خصوصاً و عامه مردم عموماً می‌گردد گاهی بسرودن
 اشعار می‌پردازند .

آقای حیدری صاحب طبعی روان و قریحه شریب و در فهم نکات اشعار ممتاز
 میباشد دیوان ایشان مشتمل بر یگهزار بیت از قصیده - قطعه - غزل و غیره
 است و همواره باستقبال مطروحات انجمن ادبی ایران می‌پردازند - اینک نمونه
 اشعارشان .

پرویشگاه علوم انسانی و طب (غزل)

از مرحوم مصباح دیوان علمتخلص بادب .

چهره بنما و بزنی در دل مستان آتش

خوش بود خوش بر مستان بزستان آتش

جز تو و روی تو وان حسن چو گزار که دید

مغ بر افروخته در صحن گلستان آتش

هر که لعل لب و رخسار تو بیند یسند

قد در مجدر و گرد شکر ستان آتش

روی رنگین تو از طره مشکین پیداست
یا در افتاده بملک حبستان آتش
سوز عشقت مگر از سر بدر آورد زبان
که چنان بر زده ما را بشستان آتش
باد اگر با شرر هجر تو بر نی گذرد
عجیبی نیست گر افتد به نستان آتش
می پرستد ادب آن صورت زیبای ترا
همچو در دیر مغان نار پرستان آتش
(غزل)

اثر طبع آقای سالار سعید متخلص بحیدری .

در محبت تانه بینی همطر از خویش را پیش کس هرگز مگوایدل تورا ز خویش
جز به یار ماهروی مهر جوئی دل مده بهر هر صیدی پیران شاهباز خویش را
کار دل صورت نگیرد جز به یار کارساز کی شود یارب که یابم کارساز خویش را
ترك ما دلهای صاحب دل به یغما بردورفت خوش بچالا کی کند این ترك تاز خویش را
غیر من ناز ترا با جان خریداری کجاست علم جان من جانم بکف بفروش ناز خویش را
بسکه دیدم زاهدان را بی حقیقت بعد از این قدر دانم دو محبت من مجاز خویش را
پند من بشنو چه خواهی سر فرازی درد و کون
حیدری کم کن ز دنیا حرص و آرز خویش را

ابن یمن

مرد دنیا طلب از غایت نادانی خویش برد با خود از اینجا چورود سوزی چند
من از آن رندم و قلاش که با خویش برم از مقامی که درو دم زده ام روزی چند
هر که میراث بجوید ز پس من گویند داد بروارث خود ابن یمن . . . چند